Persian words extraneous in Arabic

Assistant . teacher: Majed chaseb malek

University of Baghdad

College of languages

Department of Persian

Majedmalek71@gmail.com

Abstract:

Adopted in accomplishing of this research on the extraction of Persian words Arabic research has been divided in to an introduction and four section . in the subject of the first part dealt with conventions along with the names of nature shahs (trees , flowers and etc ..) . in the second topic dealt conventions name used in industrial stuuf like words, the third topic dealt with religious terminology and in the fourth issue dealt with along with quotes of foreign words and the reason for that citation that you have extracted the Persian words Arabian . I addressed the issue out of every word and the source , who came from the floor depending . on the dictionaries Arabic , Persian and books dealing with these tow languages suite and show felt briefly about revenue and the origin the words and addressed them. Texts of prose , poetry and articles as there are Persian words excreting with extras like apersian or subsequent () suffix other when looking at this conclusion I hope to gain stand more on the core of this topic and identify words that dealt with the nature and the influence of Persian and Arabian languages each other .

Keywords: Natural products – industrial products – religious and cultural words.

انواع واژه‌های فارسی دخیل در زبان عربی

مربی. ماجد جاسب ملک

دانشگاه بغداد/ دانشکده زبان

گروه زبان فارسی

خلاصه

در انجام این بحث بر بیرون آوردن واژه های فارسی معرب تکیه کردم واین بحث بر بیشگفتار و چهار موضوعها چیزه شد. در موضوع اول به (محصولات طبیعی)درختها وگلها شامل میشود و غیر آن ودر موضوع دوم به (محصولات صنعتی)لوازم خانه شامل میشود .و غیر آن ودر موضوع سوم به (کلمات دینی)شامی میشود .و در موضوع چهارم به (اقتباس لغات بیگانه) و(علت اقتباس) شامل میشود. بعد از بیرون آوردن واژه های فارسی معرب ریشه دار شدن هر واژه در مادران فرهنگ های عربی و فارسی ودر کتابهای زبان و برگشتن به ریشه ها ومختصر نظرها وگواه های را رخ داد که آن واژه در شعر یاثر یا در ارزشهای وسخنهای عربی را وارد شد . وبعض از واژه هایفارسی معرب به انداختن وافزودن واک یا بیشتر رام شد واز هنگام خواندن این خلاصه که زبان عربی دارد شایستگی بر پیشرفت کردن . ودر همه دوران ودر نزیک کردن –واژه های بیگانه بر طبق اندازه های را واگی وبر خورد به کلمه ها مطابق وزنهای آن نتیجه میگردم .

واژگان کلیدی:- محصولات صنعتی – محصولات طبیعی – تمدن وفرهنگ – اقتباس لغات بیگانه

انواع الالفاظ الفارسية الدخيلة في اللغة العربية

م.م. ماجد جاسب ملك الربيعي

جامعة بغداد / كلية اللغات / قسم اللغة الفارسية

الخلاصة:

اعتمدنا في طيات هذا البحث الموسوم (الالفاظ الفارسية الدخيلة في اللغة العربية) واحتوى هذا البحث على مقدمة اضافية الى اربعة مواضيع ، تناول الموضوع الالفاظ التي تحاكي الطبيعة مثل الاشجار والنباتات والازهار وغيرها اما في الموضوع الثاني فتناول البحث جانب الالفاظ التي تحاكي اللوازم الصناعية وغيرها اما الموضوع الثالث فقد تناول الالفاظ الدينية والثقافية وفي الموضوع الرابع والآخر جانب الاقتباس من اللغات الاجنبية وسبب الاقتباس . وبعد استخراج الالفاظ الفارسية والتحقيق في جذورها اللغوية في امهات المعاجم العربية والفارسية وكتب اللغات المعتمدة وايجاد ما آلت اليه آراء وتحقيقات الكتاب والمحققين في جذور وأصول تلك الالفاظ و مواردها التي جاءت للتعبير عنها في النصوص الادبية (شعرية – نثرية) ومتون ادبية ذات قيمة لغوية ، كما تم التركيز على بعض الالفاظ الفارسية المعربة التي احتوت على اضافات من اللغة الفارسية. ومن خلال قراءة هذه الخلاصة نستنتج ان اللغة العربية لها تأثير كبير وواضح في تركيب الكلمات الفارسية بمعنية التأثيرات الزمانية وتنوع الالفاظ حسب ازمنتها المستعملة فيها بحيث ان الالفاظ الدخيلة الى اللغة الام تتطابق من حيث التركيب والوزن مع نفس الالفاظ التي تقابلها في اللغة الاخرى التي وردت منها.

الكلمات المفتاحية: الفاظ الطبيعة ، الالفاظ الصناعية ، الالفاظ الدينية ، الالفاظ الثقافية ، اقتباسات اللغات الاجنبية

پیشگفتار

ومهمترین منابع عربی (عمید) حسن عمید (مغرب) جوالیقی (فارسی به فارسی) حسینعلی وکیلی ، (فارسی امروز) غلام حسین صدری افشار (قاموس المحيط) احمد الزاوی (جمهره اللغة) ابن درید ، (فارسی) محمد معین و غیر آن .

"انواع واژه های فارسی دخیل در زبان عربی"

طبق بندی لغاتی که معمولاً از زبانی به زبان دیگر می رود، به سبب تنوع وفروانی شماره آنها کار دشواری است . با این حال می توان به سه گروه اصلی قائل شد و انواع مهم اقتباسات لغوی را زیر این طبقه بندی سه گانه گرد آورد

این سه گروه عبارتند از :

أ. محصولات طبیعی ب. محصولات صنعتی ج. تمدن و فرهنگ

"مبحث اول"

أ – محصولات طبیعی

(1)

1- یاسمین :أ-(س.م) ب yasmin گلی است خوشبو ب رنگ زرد یا کیود یا سفید. سازس آنرا میگیرند، بوته آن بزرگ و در بعض نقاط بشکل درخت میشود . ثلماً آنرا میکارند یا شاخه اش را میخوابانند .

موضوع انواع واژه های فارسی دخیل در زبان عربی را و بیرون آوردن واژه های فارسی معرب در آن از موضوعهای مهم وزنده در زبان و ادب فارسی بشمار میرود . وهدف از این بحث افزودن یک پژوهشگری ادبی جدید در زمینه بحث واژه های فارسی معرب به کتابخانه عربی بود.

پس از مطالعات و بررسیها به تعدادی از فرهنگهای عربی روشن گردد. که اختلاط زبانی میان زبان عربی و برخی از زبانهای شرقی بویژه زبان فارسی صورت گرفت.

وآن هم بعلت اختلاط میان عرب و ایرانیان و دیگر وقوامی که آورد دین اسلام شدند. واین بحث به چهار موضوع (جای بحث) در نظر گرفته شد. اضافه بر پیشگفتار که بزبان فارسی و در آغاز . و در موضوع اول به (محصولات طبیعی) درخت ها و کل ها شامل می شود و غیر آن . و در موضوع دوم به (محصولات صنعتی) لوازم خانه شامل میشود و غیر آن . و در موضوع سوم به (کلمات دینی) شامل میشود و در موضوع چهارم به (اقتباس لغات بیگانه) و (علت اقتباس) شامل میشود.

در این بحث واژه های فارسی معرب که گذرکردن به شماره از فرهنگهای مخصوص عربی و فارسی مطرح کردم . این بحث بر تعداد زیادی از منابع عربی و فارسی تکیه کردم.

یاسمین و سمن و یاس و یاسم و یا سمن میگویند، یک قسم آن که گل‌های سفید ریز و شاخه‌های نازک و راز دارد .

یاس گلدانی نامیده میشود و آنرا در کنار دیوار یا پایه می‌کارند و بالا میرود. (فرهنگ عمید 3523)

2- الیاسمین والیاسمون : إن شئت أعربته بالواو والياء وان شئت جعلت الاعراب فی النون لغتان ، وحكى عن الاصمعی انه قال : هو فارسی معرب . (جوالیقی 356)

3- یاسمین : (س م) گلی است خوشبو که به رنگ‌های سفید و زرد و قرمز می‌باشد. دارای بوته بزرگ است . و گاهی بصورت درخت دیده میشود . یاسمین نیز نامیده میشود (فرهنگ فارسی به فارسی 685)

4- یاسمن yasaman : درخت چه بلا رونده از تیره زیتونیان . دارای برگ‌های متقابل بی کرک مرکب از سه جفت برگچه باریک و نوک تیز و یک برگچه انتهایی بزرگ ، کلهای سفید یازرد معطر ، باکل آزین و بهیم در سر شاخه‌های (فرهنگ فارسی امروز 1194)

(2)

1- الجوز الماکول : فارسی معرب . وقد تكلمت به العرب قديما ومن امثالهم (لا شقنك شقح الجوز بالجندل) [الشقح] الكسر (جوالیقی 99)

2- جوزا . (ج) معرب گوز (گ) giz گردو ، گردگان واحدش جوزه (فرهنگ عمید 838)

- جوز giz: هر میوه خشک دارای یک وانه که پس از رسیدن هم شکافته نمی شود (مانند گردو ، بلوط ، فندق) (فرهنگ فارسی امروز 413)

(3) 1- فُسْتُقُ : قال ابو نخله

بَرِيه لم تاكل كل المرققا ولم تذق من البقول الفُسْتُقا

فطن الفستق بقل (ومما تكلموا به وأعرب) (ابن درید 503)

2- الفستق : الواحد فستقه فارسیه معربه وهی ثمره معروفه وقد تكلموا بها .

قال الراجز : " ولم تذق من البقول الفستقا " (جوالیقی 283)

3- فسق : الفستق كقنفذ وجندب . م معرب ببقه ، نافع للکبد وفم المعده . والنكهه وفستقان – بالفم: بمر و خ وفتقه لقب محدث (فرهنگ عمید 1841)

4- فسق (ف-ت) معرب پسته فسقی . بسته ای برنگ مغز پسته ، رنگ سبز مایل بزروی (فرهنگ عمید 1841)

5- فسق (1) (ع) (ف-ت) پسته (فرهنگ فارسی به فارسی 396)

فاحسبه معربه وقد كلمت به العرب – قال الشاعر بضرار الغطفانی

كان بذ فرا ها مناديل قازفت ألف رجال يعصرون الصنوبرا (ابن درید 259)

قال ابو بكر : فاما هذا – الصنوبر فاحسبه معربا وقد تكلمت به العرب

صنوبر (ص، ن، ب)

ناژ- ناژو – درختی است . از تیره نا ژویان یا مخروطیان دارای برگ‌های ضخیم و کوتاه یا سوزی ، همیشه سبز است . و جزو درختان زیستی است ، و انواع مختلف دارد ، بلندی برخی از انواع آن تا 30 متر میرسد ، انواع مختلف از نوعی از آن را بتیغ بدست می آید . یک قسم آنها کوهی است . و چروب آن چرب است . مانند مشعل میسوزد و یک نوع قطرات از آن گرفته میشود .

در اشعار فارس صنوبر کنایه از معشوق است از جهت تشبیه قد او به صنوبر

ندانستم من ای بسیمین صنوبر که گردد روز چوین زود زایل (فرهنگ عمید 1633) (منوچهری)

صنوبر (ص، ن، ب) درختی است همیشه سبز است از تیره مخروطیات تا ارتفاع زیادی رسد میکند ، و برگ‌های سوزند دارد (فرهنگ فارسی به فارسی 339)

(1) لوز – (ل) 1- بادم 2- نوعی شیرینی 3- موش 4- چسب 5- امرد 5

قال ابن درید (اللوز) المعروف : معرب (جوالیقی 299)

1- البنفسج : معرب وتردد فی الشعر القديم قليل . قال الاعشى

لنا جلسات حولها وبفسج

وسیسنبیر والمر زجوش مننا

وقد انشدوا بیتا زعموا انه لمالك بن الريب هو :

عجبت لعطار أتاننا یسومنا

بجبانة الدیرین وهن البنفسج (جوالیقی 79)

بنفسج (ب-ن-س) معرب بنفشه (فرهنگ عمید 445)

بنفسج (banfsaj) معرب = بنفشه = په- بنفشه (فرهنگ فارسی متوسط 1375)

النسرين - بالكسر :ورد م(قاموس المحيط363ج2)

2-كُوزَك وز : بالضم كيزان . واكواز وكوزة بالفتح

"مبحث دوم"

الجمع والشرب بالكوز وتلكوزوا:-اجتمعواوينوكوز- بالضم (بطن في بنى اسد (قاموس المحيط98)

ب- محصولات صنعتی

3 - - كوز- 1. ص (ك)نگا-كوثر(فرهنگ عمید3010)

4 --(1) الابریق : فارسی معرب وترجمته من الفارسيةأحد شيئين أما ان يكون طريق الماء او حب الماء على هيئة قد تكلمت به العرب قديما قال (عدی بن زيد العبادی)

1- الطست:- فارسيه معربه وقال قوم طس وجمعوا اطساسا وطسوسا .

قال الراجز-

رؤيه يستمع السارى به الجروسا هما هما يُسهرن أورسيسا
قرع يد اللعابه الطسوسا(ابن دريد16)

2-(طست) وغيرهم (طس) وهم الذين يقولون (لصت للص وجمعها

(طسوت)و(لصوت)عندهم وفي حديث عن ابي كعب في ليله القدر :
(ان تطلع الشمس عاتيتك كانها طسٌ ليس لها شعاعٌ)

وقال الراجز:-

ضَرَبَ يَدَ الْعَابَةِ الطسوسا(جوالقي212)

3-الطُسْتُ: الطس ابدل من احدى السينين تاء وحكى بالشين
المعجمه(قاموس المحيط67)

4-طس(ع)(ط،س)طست ، تشتت .

اطساس ،طسوس ، جمع(قاموس المحيط76)

5 - طست -tast(معرب- طشت =).....ط شت(فرهنگ فارسی
متوسط2226)

2 - (ا) القصعه ،الصفحه ،والجمع قصاع قال الشاعر الحطيئه

ويحرم بسر جارتهم عليهم
وياكل جارهم أنف القِصاع(ابن دريد76)

(2)القصعة.عربيه وقال بعضهم انها فارسيه معربه واصلها كاسه
والاول،صح(جوالقي274)

3 - - القصعة. الصفحة . ج قصعات محرکه وكعنب وجبال ح ومنه
الفصل به محمد القصاعى المحدث والقصیعة كجهينه تصغيرها(قاموس
المحیط633)

4 - -قصعة (ع)قصعة (ق ،ع) بشقاب بزرگ كاسه وقصاع . وقصع
(جمع)(فرهنگ عمید1891)

5-قصعه (1)(ع)(ق ع) بشقاب بزرگ كاسه، قصع والجمع قصعات (ق
ص)جمع(فرهنگ فارسی به فارسی415)

6 - - قصعه yasa- e (ع) قصعه كاسه ،بشقاب بزرگ ،ج قصعات :
قصع (yesa) قصاع(فرهنگ فارسی متوسط2683)

3-(1)كوزه معروف عربی اشتقاقه من كزت الشئ ای كوزه كوزاً اذا
جمعت وبنو كوز يصون من العرب في بنى اسد الدين لهم النابه

(زَهْط ابن كُوز محبتي ادراعهم فيهم ورهط ربيعة بن خُذار)

ودعا بالصوبح يوماً فجاءت

قينة في يمينها ابريق(جوالقي23)

(2) ابريق (ع)معرب ابريز كوزه ،ظرف سفالين لوله دار با دسته برای
آب ،يا شرب اباريق جمع(فرهنگ عمید90)
(3)ابريق-(1)

1-ظرف سفالين برای شراب 2- كوزه آب 3- شمشير درخشان

زن زيبا (فرهنگ فارسی به فارسی15)

(4) (1)الطبق - محرکه : غطاء كل شئ ج أ طبق واطبقه والطبق
ايضاً من كل شئ ما سواه وقد طابقه مطابقه وطباقا(جوالقي249)

2-طبق (ع)پوشش ظرف چوبی یافلزی مسطح وگدولبه داریایی لبه که
در آن خودنی وميوه یا چیزی دیگر بگذارند.

2- طبق /tabag ظرف چوبی مسطح بالیشه کوتاه که برودی آن کالا
گذارند ومعمولاً برد وی سر حمل می کند(فرهنگ فارسی امروز771)

6-الفنجانة : والجمع فناجين ،فارسی معرب ولا يقال فنجان ولا أنجان
(فرهنگ فارسی به فارسی347)

3- فنجان (1)ف - پنگان ،بنكان ،ظرف کوچک چینی یا بلوری که در
آن چای یا قهوه میخورند ،فناجين جمع(فرهنگ عمید1855)

2- 4 - فنجان (2)fenjan (معرب ، پنگان ،(ه - م) ازبو pinax پیاله
ککوچک سفالین

(بلورین یا چینی که در آن چای یا قهوه خورند)(فرهنگ فارسی
متوسط2576)

"مبحث سوم"

ج- تمدن وفرهنگ

(1)سلسبیل : ماء صاف سهل المدخل فی الحلق سا نغ للشرب وقد فسر

المفسرين غير هذا والله اعلم بكتابه (ابن دريد401ج3)

2- سَلْسَبِيل : من قوله تعالى (عينا فيها تسمى سلسبيلا) وهو اسم
اعجمی نکره فلذلك انصرف وقيل هو اسم معرفه ،الا انه اجرى لانه
راس آيه .

یکدیگر توسعه و ترقی می یابد و غالباً آنچه ملت دیگر اقتباس می کند با نام اصلی آن همراه است .

شاید تنها چند قبیله وحشی بتوان یافت که زبانشان لفظ بیگانه نباشد یا کم شد. زیرا که با دیگران آشنائی و آمیزش نداشته و از ایشان چیزی نیاموخته اند، اما در روزگار ما با این همه وسائل جدید ارتباطی، این گونه قبایل هم ناگزیر از اخذ اقتباس الفاظ بیگانه شده اند (زبان شناس در زبان فارسی 1373)

عِلت / اقتباس

اگر مجموعه لغات بیگانه را که در زبانی وجود دارد . از جهت معنی آنها مطالعه کنیم . در می یابیم که مصداق غالب این الفاظ پیش از اقتباس آن زبان وجود نداشته است .

بنابر این با قسمتی از تاریخ فرهنگ هر ملت از این طریق آشنا می توان شد کلمات بیگانه گاهی . از راه بازرگانی و داد و ستد از زبانی به زبان دیگر می رود .

لغاتی هست که صفت جهانگرد را به آنها اطلاق می توان کرد . زیرا که از یک کشور رو به راه نهاده و سراسر جهان را گشته در ملتی یادگیری از خود گذاشته اند . پیشتر این کلمات نام محصولات کشاورزی است . که اصل آنها از سر زمین معینی بوده و در کشور های دیگر به عمل نمی آمده است .

از این جمله است نام شکر که شیرۀ گیاه مخصوص است ، واصل آن از هند است .

این کلمه که در هند sarkara بود و در یونانی sakxarou و در لاتینی saccharum و در فرانسه sucre و در انگلیسی sugar و در عربی سکر شده است .

مثال دیگر کلمۀ تنباکو است این گیاه چنانکه می دانیم . از سرزمین آمریکا آمده و در قارهای دیگر جهان وجود نداشته است . نام آن نیز از زبان های بومی امریکا گرفته شده . و در همه نبات های جهان امروز با تغییری در اخوات ، متداول گردیده است چنانکه در انگلیس tobacco و در فرانسه tabac و در عربی تبغ و در فارسی تنباکو شده است .

اما شماره این گونه محصولات طبیعی ، هر چه فراوان باشد . نسبت به مجموع لغات مأخوذ و مقتبس بسیار نیست (زبان شناسی در زبان فارسی 6979)

منابع

- 1- ابن درید - ابوبکر محمد بن الحسن 221-223 جمهره اللغة - بیروت دار صادر ه.

2- الجوالیقی ابر منصور موهوب بن ظاهر ج دوم - 540-461 ه - المعرب من كلام الاعجمی علی حروف العجم - بتحقیق و شرح ابی الاشبال احمد محمد شاکر - القاهرة - 1361 .

3- نام اثر - زبان شناسی و زبان فارسی - نویسنده دکتر پرویز ناتل خانلری - چاپ ششم - چاپ (سوم توس) - چاپخانه حیدری 1373.

4- فرهنگ عمید - د حسن عمید - 1374 - چاپخانه سپهر .

5- فرهنگ فارسی امروز - د غلام حسین صدری افشار - ویرایش دوم - 1375 . مؤسسه نشر کلمه است .

6- فرهنگ فارسی به فارسی - دحسن علی وکیلی - مصحح عباس ایمانی - 1383 - چاپ اقبال

7- فرهنگ فارسی متوسط - د محمد معین استاد دانشگاه تهران - 1375 - چاپخانه سپهر .

8- قاموس المحيط - ترتیب القاموس علی طریقه المصباح المنیر و اساس البلاغه للاساذ طاهر احمد الزاوی - مفتی الجمهوریه اللیبیه - مطبعة عیسی الیابه الحلبی .